

با امام حسین (ع) در محضر قرآن

<"xml encoding="UTF-8?">

دیبچه دنیا برای بسیاری از مردم جای زینت، تفاخر، تکاثر، لهو و لعب است؛ اما گروهی از مردان خدا هرگز فریب لذت های زودگذر را نمی خورند و بر اساس گفته قرآن کریم «تجارت، آنها را از ذکر خدا غافل نمی کند». آنان در دنیا زندگی می کنند؛ اما هرگز وابسته به دنیا نیستند. آری فقط به خدا دل بسته اند و آنچه که در مسیر کمال است. مونس آنان کتاب خدا و آیات الهی است؛ آن گونه که اگر تمام مردم کره زمین بمیرند، اما این کتاب همراهشان باشد، هرگز احساس تنهایی و وحشت نمی کنند.

امام حسین علیه السلام از جمله انسان های بی نظیر جهان هستی است که زندگی او با قرآن عجین شده بود. او از کودکی با قرآن همراه بود؛ عاشق و دلدار قرآن بود. چون لب به سخن می گشود، کلامش آیات قرآن بود و از قرآن دفاع می کرد؛ اگر نامه ای می نگاشت، دفاع از قرآن بود و سکوتش برای اندیشیدن در آیات آن. با اذعان به این که در این نوشتار کوتاه نمی توان کاملاً به زندگی قرآنی امام حسین علیه السلام پرداخت، اما اجمالاً به مواردی از آن اشاره خواهد شد که از دوران کودکی حضرت تا روز شهادتش را دربرگرفته است.

1. عشق به قرآن در دوران کودکی امام حسین علیه السلام از کودکی به قرآن عشق فراوانی داشت؛ زیرا آیات فراوانی از قرآن در خانه شان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نازل گشت و بدون تردید، امام حسین علیه السلام متأثر از فضای قرآن حاکم بر خانواده بود. ایشان از سنین کودکی به قرائت، حفظ، تفسیر و تأویل قرآن اهمیت زیادی می داد. به چند نمونه از آنها که در تاریخ به ثبت رسیده، دقت کنید:

الف - فراگیری سوره توحید از امام حسین علیه السلام سؤال شد: از رسول خدا چه شنیدی؟ فرمود: شنیدم که می فرمود:

خداوند کارهای مهم و بزرگ را دوست می دارد و کارهای پست و حقیر را نمی پسندد... و او «قل هو الله احد» و نمازهای پنجگانه را به من آموخت. و شنیدم که می فرمود:

هرکه خدا را اطاعت کند، خدا او را بالا می برد و هرکه نیت خود را برای خدا خالص کند، خدا او را نیکو سازد و بیاراید و هرکه به آنچه نزد خدا است، اطمینان کند، خدا او را بی نیاز کند و هرکه بر خدا بزرگی کند، خدا او را خوار سازد.1

ب - پرسش تأویل برخی آیات از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اسماعیل بن عبدالله روایت کرده است: هنگامی که آیه «و اولوا الأرحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله»؛ (و خویشاوندان در کتاب خدا بعضی مقدم بر بعضی دیگرند) نازل شد، امام حسین علیه السلام می فرماید: تأویل این آیه شریفه را از پیامبر صلی الله علیه و

آله وسلم سؤال کردم.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در پاسخ فرمودند: سوگند به خدا که منظور پروردگار در این آیه جز شما نمی باشد. و «اولوا الأرحام» شمايید. پس اگر من از دنیا رفتم، پدرت علی از هرکس به جانشینی من شایسته تر است و هرگاه پدرت علی در گذشت، برادرت حسن به جانشینی او سزاوارتر است و هرگاه حسن از دنیا رفت، تو به جانشینی او لایق تری.

عرض کردم: ای رسول خدا! چه کسی پس از من به جانشینی من سزاوارتر است؟

فرمود: فرزندان علی، سپس فرزندان محمد، سپس فرزندان جعفر، سپس فرزندان موسی، سپس فرزندان علی، سپس فرزندان محمد، سپس فرزندان علی، سپس فرزندان حسن؛ پس هرگاه حسن از دنیا رفت، غیبت در نهمین فرزند تو رخ می دهد و این نه امام، از نسل تو هستند. خدا به آنان دانش و فهم مرا عطا فرموده است و سرشت آنان از سرشت من است. 2.

ج - منظور از (إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ) چیست؟ عبدالعظیم فرزند عبدالله حسنی گوید: سرورم امام هادی علیه السلام از پدران خود، از امام حسین علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: همانا ابوبکر نسبت به من همچون گوش، و عمر همچون چشم و عثمان همچون دل است. امام حسین علیه السلام می فرماید: فردای آن روز خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مشرف شدم در حالی که در محضر او امیرمؤمنان علیه السلام، ابوبکر، عمر و عثمان شرفیاب بودند. از حضرت سؤال کردم: ای جد بزرگوار! دیروز از شما در باره این صحابه سخنی شنیدم؛ منظور چیست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: آری. سپس به آن سه نفر اشاره کرده، فرمود: آنان همانند گوش و چشم و دل اند و به زودی در روز قیامت در مورد این وصی من - سپس به علی علیه السلام اشاره فرمود - از آنان سؤال می شود. خدای سبحان می فرماید: «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلَّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً» 3 سپس فرمود: سوگند به عزت پروردگارم که همه امت من در روز قیامت نگه داشته می شوند و از آنان در باره ولایت علی علیه السلام سؤال می شود و این، همان فرموده خدای سبحان است که «و نگاهشان دارید که سؤال می شوند». 4.

د - شفا یافتن به برکت سوره حمد علامه مجلسی می نویسد: از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده که فرمود: وقتی امام حسین علیه السلام بیمار شد، مادرش فاطمه علیها السلام او را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برد و عرض کرد: یا رسول الله! دعا کن خداوند به پسرش شفا عنایت فرماید. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: دخترم! خداوند متعال همان کسی است که او را به تو هبه کرد و او قادر است که پسرش را شفا دهد. در همان وقت جبرئیل نازل شد و عرض کرد: یا محمد! به درستی که خداوند متعال سوره ای را بر شما نازل نکرده، مگر این که در آن، حرف «فاء» می باشد. و هر فایی از آفت است؛ جز سوره حمد که در آن، حرف فاء نیامده است. پس ظرف آبی طلب کن و بر آن چهل مرتبه سوره حمد را بخوان. سپس آن آب را بر حسین بپاش که خداوند در اثر چنین کاری، به حسین شفا خواهد داد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چنین کرد و امام حسین علیه السلام عافیت یافت. 5.

2. عشق به آیات قرآن اگرچه شنیدن تمام آیات قرآن برای امام حسین علیه السلام لذت بخش بود، اما گاهی

شنیدن برخی آیات، آن هم از زبان پدرشان، آن قدر لذت بخش بود که وصف آن را فقط خود ابي عبدالله عليه السلام مي دانست و بس.

امام صادق عليه السلام مي فرمايد: پدرم براي نقل فرمود که عليّ ابن ابي طالب عليه السلام در حالي که امام حسن و امام حسين عليهما السلام در محضر مبارک او بودند، سوره مبارکه «اَنَا انزلناه في ليلة القدر» را قرائت کرد. امام حسين عرض کرد: پدرجان! گویا شنیدن این سوره از دهان مبارک تو، شیرینی ویژه ای دارد! امام علي عليه السلام در پاسخ فرمود: ای فرزند رسول خدا و ای فرزندم! من از این سوره خاطره ای دارم که تو از آن خبر نداری؛ چون این سوره نازل شد، جدّ تو پیامبر خدا صلي الله عليه و آله وسلم مرا به حضور طلبید و آن را بر من قرائت کرد. سپس دست برشانه راست من زد و فرمود: ای برادر و وصيّ من و ای سرپرست امت من پس از من، و ای ستیزگر با دشمنان من تا روزی که بر انگيخته شوند! این سوره پس از من برای توست و سپس در شأن فرزندان تو. همانا برادرم جبرئيل رویدادهای امت را براي بازگو کرد و او آنها را همانند حوادث نبوت براي تو بازگو مي کند. این سوره در قلب تو و اوصیای تو تا هنگام طلوع فجر قائم آل محمد عليه السلام نوري درخشان دارد. 6

3. عشق به تلاوت قرآن کریم همان گونه که گفته شد، امام حسين عليه السلام از دوران کودکی به این کتاب آسمانی علاقه شدیدی داشت و همواره در تمام زندگی اش از قرآن سخن مي گفت و لحظه ای از آن جدا نبود؛ حتي در آن روزهایی که براي دفاع از قرآن و اسلام آماده جنگ با دشمنان اسلام بود. امام عليه السلام چه در مدینه و چه در بین مکه و مدینه و در راه عزیمت از مکه به کربلا و در کربلا، در مقاطع مختلف، از قرآن سخن به میان مي آورد و با ابراز عشق به آن، میزان علاقه خود را به حاضران و آیندگان نشان مي داد که به چند مورد از آنها اشاره مي کنیم:

الف - قرائت قرآن در بیابان سوزان ابن عساکر از یزید الرشک، از شخصی که با امام حسين عليه السلام گفت وگو داشته، نقل کرده است: (در منزل ثعلبیه) چشمم به چادرهایی افتاد که در بیابان برپا شده بود. پرسیدم: این چادرها از آن کیست؟ گفتند: امام حسين عليه السلام. پس به نزد او آمدم و او را پیرمردی یافتم که مشغول تلاوت قرآن بود و اشک از چشمانش برگونه ها و محاسنش سرازیر بود. عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت ای فرزند رسول خدا! براي چه به این جا آمدي، و در این بیابان که هیچ کس در آن یافت نمی شود، چه مي کنی؟ فرمود: این نامه های اهل کوفه است که به من نوشته اند و نمی بینم مگر آن که همان ها قاتل من هستند. پس اگر چنین کردند، هیچ حرمتی براي خدا نبوده، مگر آن که دریده باشند و خداوند در برابر این همه بی حرمتی، از آنها کسی را بر آنان مسلط خواهد کرد که خوار و ذلیلشان کند... 7

ب - مهلت خواستن امام در عصر عاشورا تمام مورّخان اسلامي ذکر کرده اند که در عصر عاشورا، عمر بن سعد با دریافت پیام و دستور جدید از عبیدالله بن زیاد، به محلّ استقرار امام حسين عليه السلام و یاران باوفایش نزدیک شد. چون امام از هدف او آگاه شد، به برادر بزرگوار خود، قمر بنی هاشم فرمود: اگر مي توانی آنها را متقاعد کن که جنگ را تا فردا به تأخیر بیندازند و امشب را مهلت دهند تا ما با خدای خود راز و نیاز کنیم و به درگاهش نماز بگزاریم. خدای متعال مي داند که من به خاطر او نماز و تلاوت کتاب او را دوست دارم... 8

و با این بیان، حضرت یک شب را مهلت گرفت و بار دیگر اوج عشق و علاقه خود را به قرآن نشان داد.

ج - خطبه شب عاشورا امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: در شب عاشورا پدرم یاران خود را جمع کرد و برای آنها خطبه خواند. من نیز خدمت ایشان رفتم تا گفتارشان را بشنوم. پدرم به یاران خود می فرمود: خدای را ستایش می کنم به بهترین ستایش هایش و او را سپاس می گویم در خوشی و ناخوشی. بار خدایا! تو را سپاس می گزارم که ما را به نبوت گرامی داشتی و علم قرآن و فقه دین را به ما کرامت فرمودی و گوشه شنوا و چشمی بینا و دلی آگاه به ما عطا کردی؛ ما را از زمره سپاسگزاران قرار بده. 9

د - در چادرهای حسینی چه گذشت؟ در شب عاشورا در میان خیمه های یاران امام، جنب و جوش فوق العاده ای به چشم می خورد. برخی سلاح خود را برای جنگ آماده می ساختند؛ عده ای مشغول عبادت و مناجات و راز و نیاز با پروردگار بودند و بعضی هم با قرآن انس گرفته بودند.

از ضحاک بن عبدالله مشرقی نقل شده است که در شب عاشورا، هرچند لحظه یک بار، گروهی سوارکار از لشکریان عمر بن سعد به عنوان مأموریت و نظارت به پشت خیمه های حسین بن علی علیه السلام می آمدند و به وضع این خیمه نشینان سر می کشیدند. یکی از آنان صدای امام را که این آیه شریفه را می خواند، شناخت: «ولا یحسبنّ الذین کفروا انّما نملي لهم خیرٌ لأنفسهم انّما نملي لهم لیزدادوا اثماً و لهم عذابٌ مهین ماکان الله لیذر المؤمنین علی ما أنتم علیہ حتی یمیزالخبیث من الطیب...» 10

آنان که کفر ورزیدند، گمان نبرند مهلتی که به آنان می دهیم، به نفع آنها است؛ بلکه به آنان مهلت می دهیم تا برگناهان خود بیفزایند و برای آنان عذابی است ذلت بار. خداوند مؤمنان را بر این وضعی که هستند، واگذار نخواهد نکرد تا بد را از نیک و ناپاک را از پاک جدا سازد.

آن مرد با شنیدن این آیه، گفت: به خدا سوگند! افراد نیک، ما هستیم که خدا ما را از شما جدا کرده است. «بُریر» جلو آمد و به او پاسخ داد: ای مرد فاسق! خدا تو را در صف پاکان قرار داده است؟ به سویی ما برگرد و از این گناه بزرگ خود توبه کن؛ به خدا سوگند که ماییم افراد پاک. آن مرد از روی استهزاء گفت: «و انا ذلک من الشاهدین؛ من نیز بر این شهادت می دهم»، آن گاه به سویی اردوگاه لشکر ابن سعد برگشت. 11

امام علیه السلام به خاطر علاقه شدیدی که به قرآن داشت، به معلمان قرآن بسیار ابراز علاقه می کرد و در موردی، یک معلم قرآن را آن قدر تشویق کرد که مورد اعتراض دیگران قرار گرفت.

ابن شهر آشوب روایت می کند که عبدالرحمن سلمی به یکی از فرزندان امام حسین علیه السلام سوره حمد را آموزش داد. وقتی فرزند امام آن را در نزد پدر خواند، امام حسین علیه السلام به آن آموزگار هزار دینار و لباس عطا کرد و دهان او را پر از جواهرات کرد

به حضرت اعتراض کردند که آموزش یک سوره این همه عطا و تشویق لازم نداشت!

امام در پاسخ فرمود: این عطا و بخشش چگونه می تواند با تعلیمی که او می دهد، برابری کند؟! 12

زندگی امام حسین علیه السلام بزرگ ترین و بهترین نشانه تجلی آیات قرآن کریم است؛ چرا که قرآن همراه آنها و آنان همراه با قرآن بودند و هرگز جدایی بین قرآن و عترت، قابل تصوّر نیست. این حقیقت زمانی که به نشانه های آن توجه کنیم، جایگاه خود را می یابد:

عیاشی در تفسیر خود از مسعده روایت کرده که روزی امام حسین علیه السلام از کنار فقرا و تهیدستان می گذشت. آنان که سفره خود را پهن کرده و تکه های نان خشک را در آن قرار داده بودند، از امام خواستند تا با آنان هم غذا شود.

حضرت به درخواست آنها پاسخ مثبت داده و در کنار آنها نشست و با آنان هم غذا شد و این آیه را تلاوت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ»؛¹³ خداوند مستکبران را دوست نمی دارد.

سپس فرمود: من دعوت شما را پذیرفتم؛ حال، شما نیز به دعوت من پاسخ گوید. عرض کردند: آری، ای فرزند رسول خدا! چنین می کنیم. پس همراه امام حسین علیه السلام به سوی منزلش روانه شدند. حضرت به کنیز خود فرمود: هرچه در منزل کنار گذاشته ای، برای ما بیاور. ¹⁴

علامه مجلسی از اربلی، از انس نقل می کند: نزد امام حسین علیه السلام بودم که یکی از کنیزان آن حضرت در حالی که شاخه گلی در دستش بود، وارد شد و آن را به امام تقدیم کرد. امام فرمود: تو در راه خدا آزاد هستی. عرض کردم: او را در برابر یک شاخه گل بی ارزش و کم بها آزاد می کنی؟! حضرت فرمود: خداوند ما را چنین تربیت کرده است که می فرماید: «و إِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رَدُّوْهَا»¹⁵ و آزادگی او بهتر است از آنچه که او آورده بود. ¹⁶

گذشت به خاطر شنیدن آیه عفو همچنین نقل شده است که روزی یکی از بردگان حضرت، جنایتی که موجب تنبیه بود، انجام داد. حضرت دستور داد تا او را تأدیب کنند. او گفت: ای آقای من! «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ»¹⁷؛ امام فرمود: رهایش کنید. بار دیگر گفت: ای مولای من! «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ»¹⁸؛ حضرت فرمود: از تو گذشتم. برای بار سوم گفت: ای مولای من! «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»¹⁹؛ حضرت فرمود: تو در راه خدا آزاد هستی. و از این پس، حقوق تو دو برابر آنچه که پیش از این به تو می دادم، خواهد بود. ²⁰

اخلاق کریمانه در پرتو قرآن عصام بن المصطلق گوید: وارد مدینه شدم؛ وقتی حسین بن علی علیه السلام را دیدم، هیبت و عظمت او حسد و کینه درونی ام را نسبت به پدرش علی علیه السلام شعله ور ساخت. بدین جهت، او را مورد خطاب قرار داده، گفتم: تو پسر ابوتراب هستی؟ گفت: آری. پس شروع کردم به دشنام دادن او و پدرش.

امام حسین علیه السلام نگاهی مهرجویانه به من افکند و فرمود: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم «خذالعفو و أمر بالعرف و أعرض عن الجاهلین و اما ینزعنک من الشیطان نزع فاستعذ بالله انه سمیع علیم. انّ الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون و اخوانهم یمدّونهم فی الغیّ ثم لا یقصرّون»²¹ با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر و به نیکی ها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان (و با آنان ستیزه مکن) و هرگاه وسوسه ای از شیطان به تو رسد، به خدا پناه بر، که او شنونده و داناست. پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه های شیطانی شوند، به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می افتند و (در پرتو یاد او، راه حق را می بینند و) در این هنگام بینا می گردند. و (ناپرهیزگاران را) برادرانشان (از شیاطین) پیوسته در گمراهی پیش می برند و باز نمی ایستند.

سپس به من فرمود: صدایت را کوتاه کن و آرام تر سخن گوی؛ خداوند من و تو را ببخشاید. اگر از ما چیزی طلب می کردی، به تو کمک می کردیم و اگر عطا و بخششی می خواستی، به تو می دادیم و اگر راهنمایی می خواستی راهنمایی ات می نمودیم.

عصام گوید: از تندروی هایی که کرده بودم، سخت پشیمان شدم.

امام فرمود: «لا تثریب علیکم الیوم یغفر الله لکم و هو ارحم الراحمین»²²؛ «امروز ملامت و توبیخی بر شما

نیست؛ خداوند شما را می بخشد و او مهربان ترین مهربانان است». سپس فرمود: تو از شامیان هستی؟ عرض کردم: آری. فرمود: «شنشنة أعرافها من أخزم» 23 خدا ما و تو را زنده بدارد. نیازهایت را از ما بخواه که مرا در بهترین گمانت خواهی یافت.

عصام گوید: آن چنان شرمنده شدم که زمین با آن همه وسعتی که داشت، بر من تنگ آمده، آرزو داشتم تا مرا به کام خود فرو برد. از آن پس، هیچ کس در نزد من محبوب تر از او و پدرش نبود. 24

همچنین به آیات دیگری برمی خوریم که حضرت امام حسین علیه السلام شأن نزول آنها را اهل بیت می داند و یا آنها را به اهل بیت تفسیر کرده است:

الف - مراد از «ناس» ما اهل بیت هستیم سعید بن مسیب نقل می کند: از امام سجاد علیه السلام شنیدم که می فرمود: مردی خدمت امیرمؤمنان علیه السلام رسید و عرض کرد: اگر عالم هستی، مرا از (تفسیر) «ناس» و «اشباه الناس» و «نسناس» آگاه کن. حضرت امیر علیه السلام خطاب به امام حسین علیه السلام فرمود: ای حسین! جواب این مرد را بده. امام حسین علیه السلام فرمود: اما این که پرسیدی «ناس» چه کسانی اند؛ ما همان ناس هستیم (که خدای سبحان مردم را به پیروی از ما فرمان داده است). از این رو، خدای پاک در کتاب آسمانی خویش می فرماید: «ثم افيضوا من حيث افاض الناس» 25؛ «از همان جایی که مردم کوچ می کنند (عرفات)، شما هم کوچ کنید». این رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود که مردم را کوچانید. و اما سؤال تو که «اشباه الناس» چه کسانی هستند؛ آنان شیعیان و دوستان ما هستند و آنان از ما می باشند. از این رو، حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: «فمن تبعني فانه مني» 26؛ «هرکه از من پیروی کند، حقاً که او از من است». اما سؤال تو که «نسناس» چه کسانی هستند؛ آنان همین توده مردم اند. و حضرت با دست [مبارک] خود به انبوه مردم اشاره کرد و این آیه را خواند: «ان هم الا كالأنعام بل هم أضل سبيلاً» 27؛ «اینان جز همانند چهارپایان نیستند؛ بلکه (نادان تر و) گمراه تر از آنهايند». 28

ابن شهر آشوب در کتاب خود آورده است که حضرت موسی بن جعفر و امام حسین علیهما السلام در تفسیر آیه شریفه «الذين ان مكناهم في الأرض أقاموا الصلوة...» 29؛ «آنان که چون در زمین به قدرت رسیدند، نماز را بر پای می دارند»، فرمودند: این آیه در باره ما اهل بیت آمده است. 30

امام حسین علیه السلام علاوه بر تطبیق بعضی آیات شریفه بر اهل بیت عصمت علیهم السلام برخی دیگر از آیات را خصوصاً بر امیرمؤمنان علی علیه السلام تطبیق می کرد و می فرمود: این آیه در شأن مولا علی علیه السلام نازل شده است. در این جا چند مورد از آنها را ذکر می کنیم:

الف) امام علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «تراهم رگعاً سجداً» 31؛ «آنان را در حال رکوع و سجود بسیار می بینی»، فرمود: این آیه شریفه در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است. 32

ب) همچنین امام باقر علیه السلام، از امام سجاد علیه السلام، از جدّش نقل می کند که وقتی آیه شریفه «و كل شيء أحصيناه في امام مبين» 33؛ «و همه چیز را در کتابی روشنگر برشمارده ایم، بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد، ابوبکر و عمر از جای برخاستند و گفتند: ای رسول خدا! آیا امام مبین، تورات است؟ فرمود: نه. عرض کردند: انجیل است؟ فرمود: نه. سؤال کردند: قرآن است؟ فرمود: نه. در این هنگام امیرمؤمنان علیه السلام وارد شد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام اشاره نموده و فرمود: امام مبین، این است. حقاً که او همان امامی است که خدای تبارک و تعالی علم هرچیزی را در آن به شمار آورده

(ج) امام می فرماید که از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در باره آیه «طوبی لهم و حسن مآب» 35 سؤال شد. پیامبر فرمود: این آیه در باره امیرمؤمنان علی علیه السلام نازل شده است و «طوبی» درختی است در خانه علی که در فردوس می باشد و هیچ میوه ای از میوه های بهشتی نیست، مگر آن که در آن خانه موجود است. 36

(د) حارث بن اعور به امام حسین علیه السلام گفت: فدایت شوم ای فرزند رسول خدا! مرا از فرمایش خدا در کتاب خویش خبرده که می فرماید: «و الشمس وضحاها» 37 منظور چیست؟ فرمود: «ویحک یا حارث ذاک محمد رسول الله؛ ای حارث! این محمد رسول خداست عرض کرد: فدایت شوم منظور از «والقمر اذا تلاها» چیست؟ فرمود: منظور امیرمؤمنان است که پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود. عرض کردم: منظور از «والنهار اذا جلاها» چیست؟ فرمود: آن قائم آل محمد است که زمین را پر از عدل و داد می کند. 38

در مواقع گوناگونی امام حسین علیه السلام با استناد به آیات قرآن کریم به اتهامات واهی دشمنان پاسخ گفته و آنها را سرکوب می کرد و در نتیجه، دشمن جز تسلیم در برابر امام چاره دیگری نداشت.

از موسی بن عقبه نقل شده که به معاویه گفته شد: اکنون چشم مردم به سوی حسین رفته است؛ چه خوب است که او را دستور دهی منبر برود و سخن بگوید تا بدین وسیله، از شأن و منزلتش در بین مردم کاسته و خجل گردد. چرا که در او لکنت و کندی زبان هست. معاویه گفت: ما همین خیال را نسبت به برادرش امام حسن داشتیم؛ اما برخلاف انتظار، او در چشم مردم بسیار بزرگ شد و ما را مفتضح ساخت.

اما آنان دست بردار نبوده و پیوسته از او می خواستند تا چنین دستوری بدهد. معاویه به ناچار به امام گفت: ای اباعبدالله! چه خوب است بر منبر رفته و خطبه ای بخوانی. امام بر منبر رفت؛ همین که خواست شروع کند، شنید که فردی می گوید: چه کسی سخن می گوید؟ امام حسین علیه السلام در پاسخ فرمود: ما حزب الله که غالب هستیم و عترت پیامبر که به او نزدیکیم و اهل بیت طیب او و یکی از دو ثقلی که رسول خدا ما را ثقل دوم کتاب خدا قرار داده، می باشیم که در اوست تفصیل هرچیز: «لایأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه» 39؛ «هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی آید». ماییم که تفسیر قرآن به ما واگذار شده است. پس از ما پیروی کنید که پیروی از ما بر شما واجب است؛ چرا که پیروی ما به پیروی از خدا گره خورده است.

خدای متعال در قرآن می فرماید: «أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول» 40؛ «اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر (اوصیای پیامبر) را و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر خدا باز گردانید (و از آن ها داور بطلبید)». همچنین فرمود: «ولو ردّوه الی الرسول و الی اولی الامر منهم لعلهم الذین یستنبطونه منهم و لولا فضل الله علیکم و رحمته لاتبعتم الشیطان الاّ قلیلاً» 41؛ «اگر آن را به پیامبر و پیشوایان - که قدرت تشخیص کافی دارند - بازگردانند، از ریشه های مسائل آگاه خواهند شد و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز عده کمی، همگی از شیطان پیروی می کردید» و به شما هشدار می دهد که به پیام های شیطان گوش نکنید که او دشمن شماست؛ پس همانند اولیای شیطان می شوید که به آنها گفت: «لا غالب لکم الیوم من الناس و ائی جارلکم فلما ترائت الفئتان نکص علی عقبیه و قال ائی بریء منکم» 42؛ «امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نمی گردد و من همسایه شما هستم؛ اما هنگامی که دو گروه در برابر یکدیگر قرار گرفتند، به عقب برگشت و گفت: من از شما بیزارم». این جاست که فرود آمدن شمشیرها و وارد آمدن نیزه ها و در هم شکستن گرزها و نشانه رفتن تیرها را به سوی هدف و غرض خواهید

دید؛ در وقتی که دیگر از کسی که پیشاپیش ایمان نیاورد و یا در ایمان خود خیري کسب نکرده است، عذري پذیرفته نخواهد شد.

این جا بود که معاویه فریاد بر آورد و گفت: اي ابا عبدالله! بس است که پیام خود را رساندي. 43
عمروبن عاص براي این که این رسوایی را بپوشاند، چند سؤال کرد؛ از جمله این که پرسید:
به چه علت محاسن شما از محاسن ما بیشتر است؟

امام فرمود: «والبلد الطيب يخرج نباته باذن ربّه و الذي خبث لا يخرج الا نكداً» 44؛ «سرزمین پاکیزه گیاهش به فرمان پروردگار می روید، اما سرزمین های بد طینت و (شوره زار) جز گیاه ناچیز و بی ارزش، از آن نمی روید».
معاویه به عمروبن عاص گفت: به حقّی که من بر تو دارم، سخن را کوتاه کن که این، فرزند علیّ ابن ابی طالب است.

در این هنگام امام فرمود:

ان عادت العقرب عدنا لها و كانت النعل لها حاضرة

قد علم العقرب و استيقنت أن لا لها دنیا و لا آخره

اگر بار دیگر عقرب به سراغ ما بیاید، ما نیز به سراغش رفته و کفش ها برای کشتن او آماده است. عقرب به علم و یقین می داند که نه دنیا دارد و نه آخرت. 45

پی نوشت ها : 1 - فرهنگ جامع سخنان امام حسین(ع)، ص 31.

2 - كفاية الاثر، ص 175.

3 - اسراء/ 36.

4 - فرهنگ جامع سخنان امام حسین(ع)، ص 629.

5 - بحارالانوار، ج 92، ص 261.

6 - فرهنگ جامع سخنان امام حسین(ع)، ص 637.

7 - وقائع الطريق من مکه الي کربلا، ج 3، ص 226.

8 - قصّه کربلا، ص 243 و لهوف سیدابن طاووس، ص 38.

9 - ارشاد مفید، ص 214.

10 - آل عمران/ 178 و 179.

11 - سخنان حسین بن علي از مدینه تا کربلا، ص 209، به نقل از تاریخ طبري.

12 - مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 66.

13 - نحل/ 23.

14 - تفسیر عیاشی، ج 2، ص 257 و بحارالانوار، ج 44، ص 189.

15 - نساء/ 86.

16 - بحارالانوار، ج 44، ص 195.

17 تا 19 - آل عمران/ 134.

20 - بحارالانوار، ج 44، ص 195.

- 21 - اعراف / 202 - 199.
- 22 - يوسف / 92.
- 23 - مَثَلِي است معروف و در جايي كه اصل و سبب و ريشه ماجرا معلوم است، به كار برده مي شود.
- 24 - الامام الحسين في المدينة المنورة، ج 1، ص 353.
- 25 - بقره / 199.
- 26 - ابراهيم / 36.
- 27 - فرقان / 44.
- 28 - فرهنگ جامع سخنان امام حسين(ع)، ص 625.
- 29 - حج / 41.
- 30 - مناقب آل ابي طالب، ج 4، ص 47.
- 31 - فتح / 29.
- 32 - فرهنگ جامع سخنان امام حسين(ع)، ص 634.
- 33 - يس / 12.
- 34 - فرهنگ جامع سخنان امام حسين(ع)، ص 633.
- 35 - رعد / 29.
- 36 - فرهنگ جامع سخنان امام حسين(ع)، ص 628.
- 37 - والضحى / 3 - 1.
- 38 - تفسير فرات كوفي، ص 212.
- 39 - فصلت / 42.
- 40 - نساء / 59.
- 41 - همان / 83.
- 42 - انفال / 48.
- 43 - احتجاج طبرسي، ج 2، ص 22.
- 44 - اعراف / 58.
- 45 - مناقب آل ابي طالب، ج 4، ص 67.